

حفظ استقلال اطفال در تحری حقیقت و تربیت بهائی

شراره ذبیحیان

مقدمه

در دیانت بهائی تأکید شده است که باید اطفال را از بدو تولد تربیت بهائی نمود و حبّ الهی را در قلوب ایشان القاء کرد و ایشان را مؤمن و متدین به بار آورد. این حکم محکم با تعلیم اساسی دیگری در دیانت بهائی، یعنی تعلیم تحری حقیقت، ممکن است مغایر به نظر برسد، زیرا چنانکه در نصوص مبارکه نیز تصریح گشته است شرط تحری حقیقت انصاف است و به چشم خود دیدن و به گوش خود شنیدن. پس ممکن است این شبهه پیش آید که اگر والدین فرزند خود را تربیت بهائی کنند تأثیر پایداری در اندیشه او به وجود می آورند که مانع خواهد شد بی طرفانه در مورد همه ادیان و عقاید بیندیشد و داوری کند.

در این مقاله سعی بر آن است که نشان داده شود بین مفاهیم تحری حقیقت و تربیت دینی از دیدگاه بهائی مغایرتی وجود ندارد، سپس روشهای تربیتی که اطفال را به تحری حقیقت قادر و مشتاق می سازد بررسی می شود. این بررسی صرفاً بر اساس آثار مبارکه صورت گرفته است و هدف آن درک بهتر این تعالیم مبارکه است، نه اثبات آن به غیربهایان.

در اینجا لزومی دیده نمی شود که ضرورت تربیت اثبات گردد، زیرا اندیشمندان جهان به آن معتقدند و حتی امروز در سطح جهانی از لزوم تربیت اخلاقی، که بسیار نزدیک به تربیت دینی است، صحبت می شود. اما سؤال اینجاست که آیا در تربیت اخلاقی باید عنصر دین را وارد نمود یا می توان از آن صرف نظر کرد؛ زیرا از آنجا که به تجربه ثابت شده است که افراد بشر اکثر دستخوش تقلیدند و پیرو مذهب والدین خود هستند (پیام ملکوت، ص ۱۰) و در نتیجه باید پذیرفت که

تربیت دینی تاکنون مانع تحری حقیقت بوده است، بسیاری از اندیشمندان به این نتیجه رسیده‌اند که باید عنصر دین را از تربیت حذف کرد تا آزادی اندیشه تحقق یابد. پس باید دید چرا دیانت بهائی علی‌رغم اهمیتی که برای تحری حقیقت و آزادی اندیشه قائل است بر تربیت دینی و روحانی اطفال تأکید نموده است.

تعلیم دین به اطفال

ضرورت و لزوم

در آثار مبارکه به صراحت تأکید شده است که تربیت دینی مقدم بر تعلیم علوم است، چنانکه جمال قدم می‌فرماید: "اما الاطفال امر نمودیم در ابتدا به آداب و احکام دین تربیت نمایند و بعد بالعلوم النافعة و التجارة المزینة بطراز الامانة... (مجموعه تربیت، ص ۱۶) و حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: "اما باید در مدارس ابتدا به تعلیم دین گردد. بعد از تعلیم دیانت و انعقاد قلوب اطفال بر محبت حضرت احدیت به تعلیم سایر علوم پرداخت." (همان، ص ۵۳) این وظیفه قبل از مدارس به عهده مادران گذاشته شده است، چنانکه حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: "این اطفال را باید امهات از بدایت به تربیت الهیه تربیت نمایند یعنی همواره ذکر حق کنند و از بزرگواری حق سخن رانند و القای خشیه‌الله نمایند و در نهایت لطافت و نظافت و مهربانی طفل را پرورش دهند تا آنکه هر کودکی از بدو حیات نسیم محبت‌الله استنشاق نماید و از رائحه هدایت‌الله به اهتزاز آید." (همان، ص ۶۰)

آنچه در این مورد باید به اطفال آموزش داده شود، علاوه بر "آداب و احکام دین" و "ذکر حق" و "خشیه‌الله" که در بیانات مبارکه فوق مذکورند، از مجموعه آثار مبارکه در باره تربیت بهائی استخراج گردیده است که برای جلوگیری از تطویل کلام از ذکر عین نصوص مبارکه خودداری می‌گردد:

تعلیم توحید و شرایع الهیه، وعد و وعید مذکور در کتب الهی (ص ۱۴)، ما نُزِلَ مِنْ سَمَاءِ الْعِظْمَةِ وَ الْاِقْتِدَارِ (ص ۱۵)، تهذیب و تعدیل اخلاق (ص ۳۷)، القاء محبت‌الله (ص ۳۹)، انتقال علوم و معارف روحانی و تفهیم این اصل که با قلوب متضرع و پرابتهال توجه به ملکوت حضرت ذوالجلال نمایند (ص ۴۱)، تعلیم

مناجات (ص ۴۳)، تعلیم عقاید دینیه (ص ۶۱)، تشویق بر اکتساب کمالات و تحرّیص بر تمسک به دین الله و ثبوت بر شریعت الله، خیرخواهی عموم اهل عالم و مهربانی با کل امم، حسن سلوک و مداومت ادعیه خیریه در حق ملوک و مملوک (ص ۶۴)، پرورش بلندی همت (ص ۶۵)، عصمت و عفت و حسن اخلاق و آداب (ص ۶۸)، خضوع و خشوع، اطاعت و انقیاد به آباء و اجداد (ص ۷۱)، حجج و براهین اشراق اسم اعظم (ص ۷۹)، تعلیم اصول تبلیغ و تلاوت آیات بینات و تحصیل تاریخ امر (صص ۸۳-۸۴)، بخاطر سپردن الواح حضرت بهاء الله و حضرت اعلیٰ (ص ۹۲)، حکایات و سرگذشتهای جالب و مفید در باب ایام اولیه امر، قصص و روایاتی از حیات حضرت مسیح و حضرت محمد و سایر انبیای الهی، همچنین بیانات ایشان (ص ۹۳)، تعلیم شئون و آداب کامل بهائی (ص ۹۵)، کمک به معرفت و شناسایی کامل امرالله، عشق و محبت حضرت بهاء الله (ص ۹۹).

با دقت در این فهرست معلوم می شود که تربیت روحانی یا دینی که مورد نظر امر مبارک است تنها تربیت اخلاقی را شامل نمی شود، بلکه علاوه بر آن دو جنبه محبت و معرفت دارد، یعنی هم عقل و هم عواطف اطفال را باید در جهت ایمان به دیانت بهائی پرورش داد، چنانکه حضرت ولی امرالله خطاب به یک خانم بهائی می فرمایند: "یقین است به عنوان یک مادر بهائی مسئولیت مقدس و سنگینی برای رشد و نمو روحانی آنان در امر الهی متوجه شماست و از این تاریخ باید سعی بلیغ مبذول دارید که در قلوب ایشان عشق و محبت حضرت بهاء الله را القاء نمایید و آنان را برای عرفان و شناسایی کامل مقام مقدس هنگامی که استعداد و موقعیت سنیشان تحقق این امر را اقتضاء نماید مستعد و آماده سازید." (همان، ص ۹۹) اما چرا چنین است؟

دلایل آن

بر اساس بیانات مبارکه مندرجه در مجموعه تربیت می توان دلایل ذیل را برای لزوم تربیت دینی اطفال ذکر کرد:

۱- **القاء خشية الله و محبة الله در قلوب اطفال** به منظور اطاعت از والدین و عمل به اوامر و پرهیز از مناهی. حضرت بهاء الله می فرمایند: "آباء باید در دین ابناء و اتقان آن جهد بلیغ نمایند چه هر فرزندی از دین الهی خارج شود البته به رضای والدین و حق جل جلاله عمل ننماید. جمیع اعمال حسنه به نور ایمان ظاهر و مشهود و در فقدان این عطیه کبری از هیچ منکری اجتناب نکند و به هیچ معروفی اقبال ننماید." (همان، ص ۱۱) و همچنین می فرمایند: "آنچه از برای اطفال در مقام اول و رتبه اولیه واجب و لازم است تعلیم کلمه توحید و شرایع الهیه است چه که من دون آن خشية الله حاصل نمی شود و در فقدان آن صد هزار اعمال مکروهه غیر معروفه و اقوال غیرطبیحه ظاهر می گردد ... آباء باید کمال سعی را در تدین اولاد مبذول دارند چه اگر اولاد به این طراز اول فائز نگردد از اطاعت ابوی که در مقامی اطاعة الله است غافل گردد. دیگر چنین اولاد مبالات نداشته و ندارد. **يَفْعَلُ بِأَهْوَاءِ مَا يَشَاءُ**" (همان، ص ۱۲)

با توجه به این بیانات مبارکه معلوم می شود که به اعتقاد بهائی تربیت اخلاقی بدون عنصر دین و خشية الله کامل نمی گردد. حضرت عبدالبهاء در توضیح این موضوع چنین می فرمایند: "بعضی نفوس چنان گمان کنند که ناموس طبیعی انسان مانع ارتکاب اعمال قبیحه و ضابط کمالات معنویه و صوریه است، یعنی شخصی که متصف به خرد طبیعی و غیرت فطریه و حمیت ذاتیه است بدون ملاحظه عقوبات شدیدۀ مرتبه بر اعمال شریه و ثبوتات عظیمه افعال خیریه بری از اضرار عباد و حریص بر اعمال خیریه است. اولاً آنکه در تواریخ عمومیه دقت نماییم واضح و مبرهن شود که ناموس طبیعی از فیوضات تعالیم انبیای الهی است و همچنین ملاحظه می نماییم که از اطفال در صغر سن آثار تعدی و تجاوز ظاهر و اگر از تربیت مربی محروم ماند آنآ فآناً شیم غیرمرضیه اش تراید یابد. پس معلوم شد که ظهور ناموس طبیعی نیز از نتایج تعلیم است و ثانیاً آنکه بر فرض تصور اینکه خرد طبیعی و ناموس فطری مانع شر و مدل بر خیر است این معلوم و واضح است که همچو نفوس چون اکسیر اعظم است چه که این ادعا به قول تمام نشود بلکه عمل لازم. حال چه امری در وجود جمهور را بر نیات حسنه و اعمال صالحه ملجأ و مضطر می نماید و از این گذشته آن شخصی که مصدر ناموس طبیعی است

اگر مظهر خشیه الله گردد البته در نوایای خیره اش ثابت تر و راسخ تر گردد." (همان، ص ۲۵)

هدف دیگر تربیت بهائی القاء محبت الله در قلوب اطفال است. حضرت عبدالبهاء در باره این هدف تربیت بهائی چنین می فرماید: "باید از بدایت اطفال را به تربیت الهی پرورش داد و همواره به ذکر حق متذکر نمود تا محبت الله در طینت آنان ثبوت و قرار یابد و با شیر امتزاج نماید." (همان، ص ۳۹)

حضرت ولی امر الله نیز در این باره می فرماید: "نفوس انسانی برای حفظ انتظام در رفتار و کردار خویش اکثر به خشیه الله نیازمندند مگر معدودی قلیل که صاحب ترقیات روحی عظیم بوده و صرفاً عشق و محبت یزدانی محرک اعمال و افعال ایشان است. بیم مجازات و خوف از عقوبت الهی در صورت ارتکاب معاصی برای تثبیت اقدام نفوس در صراط مستقیم لازم و ضروری است." (همان، ص ۱۰۹)

۲- محافظت در برابر فساد اخلاق عمومی و مصونیت از امتحانات.

حضرت عبدالبهاء می فرماید: "در آینده اخلاق عمومی بسیار فاسد گردد. باید اطفال را تربیت بهائی نمود تا سعادت دو جهان یابند و الا در زحمت و مشقات افتند زیرا سعادت عالم انسانی به اخلاق رحمانی است." (همان، ص ۳۹) و نیز می فرماید: "اطفال را باید از صغر سن بهائی روحانی ربانی تربیت کرد. اگر چنین تربیت شوند از هر امتحانی محفوظ و مصون مانند." (همان، ص ۵۲)

با توجه به این بیانات مبارک معلوم می شود که کودکان تحت تأثیر جامعه قرار دارند. اگر به آنان دین و اخلاق حسنه آموخته نشود، بی دینی و اخلاق سوء را از جامعه خواهند آموخت. پس تربیت بهائی همچون پادزهری برای مقابله با سموم جامعه لازم است.

اکنون که آشنایی مختصری با دیدگاه بهائی در مورد تربیت دینی حاصل شد، وقت آن است که مفهوم تحری حقیقت نیز از این دیدگاه مطرح گردد تا بعد از آن بتوان در مورد امکان تلفیق این دو تعلیم مبارک در عمل بهتر قضاوت کرد.

تحری حقیقت

لزوم تحری حقیقت

هدف اصلی از تحری حقیقت وحدت عالم انسانی است، چنانکه حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "اگر این امم مختلفه تحری حقیقت کنند لابد بر این است که بر حقیقت پی برند و چون حقیقت را یافتند جمیع ملل یک ملت گردند اما مادام متمسک به تقالیدند و از حقیقت محروم و این تقالید مختلف است لهذا نزاع و جدال در میان است، بغض و عداوت بین ملل شدید است. اما اگر تحری حقیقت بکنند ابداً عداوتی نماند، بغضی نماند، جنگ و جدالی نماند، با یکدیگر نهایت التیام را حاصل کنند." (پیام ملکوت، صص ۱۰-۱۱)

و نیز می‌فرمایند: "جمیع ملل به تقالیدی عامیانه تشبث نموده‌اند و از این جهت با یکدیگر در نهایت اختلاف و غایت نزاع و جدالند اما ظهور حقیقت کاشف این ظلمات است و سبب وحدت اعتقاد زیرا حقیقت تعدد قبول نکند." (همان، ص ۱۱)

پس تحری حقیقت از طریق وحدت اعتقاد منجر به وحدت عالم انسانی می‌شود. بر اساس چنین بیانات مبارکه‌ای ممکن است این تصور حاصل شود که تحری حقیقت وظیفه افراد غیربهائی است، نه بهائی، زیرا بهائیان حقیقت را در اختیار دارند و لازم نیست در جستجوی آن باشند. اگرچه بطلان این تصور بدیهی است (زیرا تعالیم هر دینی را در درجه اول پیروان آنند که باید اجرا کنند، نه کسانی که آن را نپذیرفته‌اند) برای رفع هر گونه شبهه‌ای این موضوع در این قسمت مورد بررسی مختصر قرار می‌گیرد.

حضرت ولی‌امرالله می‌فرمایند: "چون طفل به مرحله بلوغ واصل گردد باید آزادی کامل به وی اعطاء شود تا دیانت خویش را بدون توجه به آمال و احساسات والدین اختیار نماید." (مجموعه تربیت، ص ۱۰۶) پس اطفال بهائی باید تحری حقیقت کنند و می‌توانند هر دینی را که مایلند انتخاب نمایند.

نکته مهم دیگر آن است که بهائیان نباید تصور کنند که حقیقت را دریافته‌اند، زیرا هر کدام برداشتی محدود از امر الهی دارند، چنانکه بیت‌العدل اعظم می‌فرمایند: "بدیهی است که کسی نمی‌تواند ادعا نماید که این ظهور اعزاعلی را بتمامها و

اکملها ادراك نموده است." (مجموعه تحقیق و تتبع، ش ۶۳) برداشت هر فرد از تعالیم نه تنها محدود است، بلکه ممکن است اشتباه باشد، زیرا به فرموده بیت العدل اعظم "فهم انسان محدود است و هر جا محدودیت باشد امکان خطا هست." (همان، شماره ۴۸) پس هر فرد بهائی باید بکوشد که همواره درک خود را از امر مبارک اصلاح کند و وسعت بخشد. حضرت ولی امرالله در این باره می فرمایند: "این تعالیم بمثابه عالم نوینی از افکار و حقایق شگفت انگیز است که حال آغاز ظهور و بروز و استفاده از مزایای آن است. چون به این اصل توجه نماییم که حضرت بهاءالله احکام و تعالیم خویش را برای مدت الف سنه مقرر فرموده اند به خوبی درک خواهیم نمود که هر نسل نوینی از آثار و بیانات مبارکه حقیقت و مفهومی به دست خواهد آورد که از آنچه نسلهای گذشته ادراك نموده اند به مراتب وسیع تر و عظیم تر است." (مجموعه تربیت، ص ۱۰۸)

در اینجا می توان به تأثیر تحری حقیقت در تبلیغ امرالله هم اشاره کرد، زیرا حضرت ولی امرالله می فرمایند: "ما شدیداً طالب نحوه تفکری عمیق و معقول هستیم که ثمره ذهنی است که به نحوی علمی جهت و پرورش یافته باشد. هنگامی که این نیروهای عقلانی با ایمان عمیق ربط یابد استعدادی شدید در تبلیغ حاصل گردد." (مجموعه تحقیق و تتبع، ش ۵۰)

همچنین می فرمایند: "اگر احباء بخواهند واقعاً در تبلیغ امرالله توفیق یابند باید بسیار مطلع بوده قادر به بحث و مشورت عالمانه و عاقلانه در مورد وضع کنونی عالم و مشاغل آن باشند. ما نیازمند محققین بهائی هستیم که نه تنها حقیقتاً از تعالیم الهی اطلاع کامل یابند، بلکه دارای مطالعه و معرفت کافی و وافی بوده قادر به ربط تعالیم مقدسه بهائی به افکار جاری رهبران جامعه باشند." (همان، ش ۳۴)

پس تحری حقیقت هم نتایج فردی دارد و هم نتایج اجتماعی، هم به تکامل خود فرد منجر می شود و هم به پیشرفت امر مبارک و برقراری وحدت عالم انسانی.

معنای تحری حقیقت

حضرت عبدالبهاء تحری حقیقت را چنین تعریف می فرمایند: "اول اساس بهاءالله تحری حقیقت است، یعنی باید نفوس از تقلیدی که از آباء و اجداد موروث

مانده منزّه و مقدّس گردند ... جمیع ملل عالم باید آنچه شنیده‌اند بگذارند. نه به هیچ ملتی متمسک و نه از ملتی متنفر ... وقتی که آنها را ترك کرد، نه ملتی را متمسک، نه ملتی را متنفر، آن وقت تحری حقیقت می‌کند و عاقبت ملاحظه می‌نماید که حقیقت ادیان الهی یکی است ... " (پیام ملکوت، صص ۱۷-۱۹)

بنابر این منظور از تحری حقیقت ترك تعصبات و تقلید و توجه به اساس ادیان الهی و به بیان دیگر فراتر رفتن از تمسک ناآگاهانه به ظواهر ادیان و سعی در درک مفاهیم باطنی آنهاست، چنانکه حضرت ولی‌امرالله می‌فرمایند: "جهد نمایید مفهوم حقیقی تعالیم الهیه را ادراک کنید، نه آنکه صرفاً به عنوان مطلبی که به شما تعلیم داده شده است بپذیرید." (مجموعه تربیت، ص ۱۰۸)

از این بیانات مبارکه می‌توان استنباط کرد که منظور از تحری حقیقت در مرتبه اولی این نیست که بینیم کدام دین یا مکتب بر حق است، بلکه آن است که بینیم از هر دین و مکتبی چه حقیقتی می‌توانیم بیاموزیم. حضرت ولی‌امرالله در ادامه بیان مبارک فوق می‌فرمایند: "هر نسل نوینی از آثار و بیانات مبارکه حقیقت و مفهومی به دست خواهد آورد که از آنچه نسلهای گذشته ادراک نموده‌اند به مراتب وسیع‌تر و عظیم‌تر است." و در بیان دیگری اساس تحری حقیقت را چنین توضیح می‌فرمایند: "امید است که همه دانشجویان بهائی شما را مثل اعلائی خود قرار دهند و به تحقیق و تحلیل اصول امر مبارک پردازند و آنها را به جنبه‌های جدید فلسفه و علم ربط دهند. همه جوانان هوشمند و متفکر بهائی پیوسته باید این گونه به امر مبارک نظر کنند، چون در اینجاست که اساس تحری حقیقت نهفته است." (مجموعه تحقیق و تتبع، ش ۵۰)

اکنون جا دارد که در قسمت پایانی این فصل خصوصیات فرد متحری حقیقت مورد بررسی قرار گیرد تا معلوم شود آیا با تربیت بهائی مغایرتی دارد یا خیر.

شرایط متحری حقیقت

حضرت بهاءالله می‌فرمایند: "انسان چون به مقام بلوغ فائز شد باید تفحص نماید و متوکلاً علی‌الله و مقدساً عن‌الحب و البغض در امری که عباد به آن متمسکند تفکر کند و به سمع و بصر خود بشنود و ببیند." (پیام ملکوت، ص ۱۱)

بیانات مبارکه در مورد شرایط طالب حقیقت بسیار است، اما در همین بیان کوتاه، جمال قدم اهم شرایط را بیان فرموده‌اند:

۱- بلوغ: از آنجا که تحری حقیقت جنبه‌ای ذهنی و شناختی دارد، تا وقتی که فرد به بلوغ فکری و عاطفی نرسیده باشد و نقصی در قوای ذهنی او موجود باشد نمی‌تواند به درستی این کار را انجام دهد. پس اطفال، که هنوز توانائی‌های ذهنی آنان به طور کامل شکل نگرفته است، نمی‌توانند به طور کاملی تحری حقیقت کنند، اگرچه باید به تدریج برای انجام این مسئولیت آماده شوند.

۲- توکل علی‌الله: به اعتقاد بهائی انسان در هر کاری محتاج به تأییدات الهیه است، به خصوص در چنین مورد حساسی که سرنوشت انسان تا ابد به آن وابسته است. پس در تحری حقیقت نیز باید طلب تأیید کرد.

۳- دوری از حبّ و بغض: اساسی‌ترین شرط تحری حقیقت ترك تقالید و تعصبات است و داشتن انصاف، و حبّ و بغض مانع از انصاف است، زیرا به فرموده حضرت بهاء‌الله "آن حبّ او را به جهتی بی‌دلیل میل دهد و یا بغض او را از جهتی منع نماید." (پیام ملکوت، ص ۱۴)

۴- به چشم و گوش خود دیدن و شنیدن: از شرایط مهم تحری حقیقت دستیابی به اطلاعات صحیح است، یعنی متحری حقیقت نباید هیچ چیز را بدون اطمینان به صحت آن بپذیرد.

شرایط دیگری که می‌توان از سایر بیانات مبارکه استخراج کرد از جمله عبارتند از: انقطاع، خضوع، صبر و استقامت، قلب پاک، تنزیه و تقدیس، قناعت، ... (همان، صص ۱۴-۱۶)

مجموعه این شرایط را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: یکی عقلانی و دیگری اخلاقی، که البته هر دوی آنها محتاج تربیت صحیح هستند. همانطور که قبلاً مذکور شد از دیدگاه بهائی تربیت اخلاقی بدون دین ممکن نیست و بنابر این تربیت صحیح دینی نه تنها مانع تحری حقیقت نیست، بلکه از لوازم ضروری آن است.

در فصل بعد به این موضوع پرداخته می‌شود که تربیت صحیح باید چه خصوصیتی داشته باشد تا امکان و اشتیاق تحری حقیقت را در اطفال ایجاد نماید.

نکات تربیتی جهت ایجاد شرایط تحری حقیقت در اطفال

همانطور که در مقدمه ذکر شد، هدف این مقاله بررسی این موضوع بر اساس آثار مبارکه است، لذا در اینجا باز هم نکاتی از آثار مبارکه استخراج شده است که در دو دسته مورد بررسی قرار می‌گیرند: دسته اول نکات تربیتی که به تحری حقیقت به طور کلی مربوطند و دسته دوم نکات تربیتی که به موضوع دین اختصاص دارند.

نکات مربوط به تحری حقیقت به طور کلی

۱- حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "اطفال را از صغر سن به تحصیل هر علمی تشویق کنید و به اکتساب هر صنعتی تحریص نمایید تا قلب هر یک به عون و عنایت حق مانند آینه کاشف اسرار کائنات گردد و به حقیقت هر شیء پی برد." (مجموعه تربیت، صص ۴۱-۴۲)

پس تحصیل علوم و صنایع متنوع و گوناگون می‌تواند قوای فکری اطفال را برای کشف حقیقت پرورش دهد.

۲- حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "در بلندی همت اطفال بسیار کوشش نمایید که چون به بلوغ رسند مانند شمع برافروزند و به هوی و هوس که شیوه حیوان نادان است آلوده نگردند، بلکه در فکر عزت ابدیه و تحصیل فضائل انسانی باشند." (همان، ص ۶۵)

پس اشتیاق به تحری حقیقت مستلزم بلندی همت است، یعنی اطفال باید "در امور عزم شدید و نیت قوی حاصل نمایند. از هزل در کنار باشند و در هر مقصد عزم صمیمی داشته باشند تا در هر موردی ثبات و استقامت کنند." (همان)

۳- حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "اطفال را باید از دوران طفولیت تعلیم صحیح نمود و به نحو منظم تربیت کرد تا روز به روز ترقی نمایند و بصیرت بیشتر حاصل کنند و دایره استعداد روحانشان وسیع‌تر گردد. از آغاز طفولیت باید تعلیم گیرند. نمی‌توان آنان را به وسیله کتاب چیزی آموخت. بسیاری از علوم و مبادی مقدماتی باید در پرورشگاه‌ها برای اطفال روشن شود و به وسایل بازی و سرگرمی مسائلی را بیاموزند. اغلب افکار و معلومات باید ضمن صحبت و مذاکره تفهیم گردد، نه از راه کتاب. يك طفل باید از طفل دیگر در باره این مواضع پرسش کند و طفل ثانی پاسخ گوید. بدین طریق ترقی محسوس حاصل خواهد شد. فی‌المثل مسائل ریاضی نیز بایستی به صورت سؤال و جواب تفهیم گردد. یکی از اطفال سؤالی طرح می‌کند و طفل دیگر باید جوابگو باشد. بعداً خود اطفال به میل و اراده خویش با یکدیگر راجع به همان مسائل بحث خواهند نمود. اطفالی که در رأس کلاس باشند باید جایزه و انعام دریافت دارند. باید تشویق شوند و چون یکی از ایشان پیشرفت قابل ملاحظه‌ای ظاهر ساخت برای حصول ترقی بیشتر لازم است مورد تمجید و ترغیب قرار گیرد. حتی در مسائل الهیه سؤالات باید شفاهاً به عمل آید و اجوبه نیز به همان قرار شفاهی داده شود. اطفال باید بدین قرار با یکدیگر به بحث و مذاکره پردازند." (مجموعه تربیت، صص ۱۱۷-۱۱۸)

بعضی نکات مهمه در این بیان مبارک که به افزایش "بصیرت" و "استعداد روحانی" اطفال و در نتیجه افزایش توان تحری حقیقت در ایشان مربوط است عبارتند از:

الف- منظم بودن تربیت: یعنی در رفتار با اطفال باید بر اساس يك برنامه دقیق عمل کرد و از عمل بدون فکر و نسنجیده خودداری کرد تا آنان نیز نظم فکری پیدا کنند.

ب- تعلیم از آغاز طفولیت: یعنی پرورش قوای فکری اطفال و آموزش مبانی علوم به آنان قبل از اینکه حتی خواندن و نوشتن را یاد بگیرند باید آغاز شود.

ج- آموزش به وسیله بازی و سرگرمی: از طریق بازی و سرگرمی نه تنها آموزش برای اطفال جالب و دوست‌داشتنی می‌شود، بلکه ایشان عملاً تحری حقیقت

را در سطحی بسیار ابتدائی می آموزند، زیرا بازی برای کودکان نوعی خودآموزی محسوب می شود.

د- تفهیم افکار ضمن صحبت و مذاکره: تفکر عبارت است از گفتگوی شخص با خود. پس برای اینکه کودکان تفکر صحیح را بیاموزند باید گفتگوی صحیح را یاد بگیرند.

ه- مذاکره اطفال با یکدیگر: چون اطفال با یکدیگر هم دلی و هم زبانی بیشتری دارند تا با بزرگترها، می توانند تأثیر زیادی بر یکدیگر بگذارند و هر یک آنچه را آموخته است به راحتی می تواند به دیگران تفهیم نماید.

و- اگر اطفال برای سؤال کردن و پاسخ دادن تشویق شوند، اشتیاق به تحقیق و تحری حقیقت در آنان پرورش می یابد.

نکات مختص به دین

۱- حضرت بهاء الله می فرمایند: "دارالتعلیم باید در ابتدا اولاد را به شرایط دین تعلیم دهند تا وعد و وعید مذکور در کتب الهی ایشان را از مناهی منع نماید و به طراز اوامر مزین، ولکن به قدری که به تعصب و حمیه جاهلیه منجر و منتهی نگردد." (همان، ص ۱۲)

پس نکته مهم در تربیت اعتدال است. اگر تنها چیزی (یا بیشترین چیزی) که به اطفال آموخته می شود دین، و آن هم دین خاصی، باشد و در کنار آن آموزش های علمی و هنری و غیره به اندازه کافی وجود نداشته باشد، تربیت منجر به تعصب و مانع تحری حقیقت خواهد شد.

۲- حضرت عبدالبهاء می فرمایند: "باید طفل شیرخوار را به تربیت بهائی تربیت کرد و روح محبت حضرت مسیح و حضرت بهاء الله را در او دمید تا به موجب تعالیم حقیقی انجیل و کتاب اقدس اطفال تربیت یابند." (همان، ص ۴۰)

و حضرت ولی امرالله می فرمایند: "قصص و روایاتی از حیات حضرت مسیح و حضرت محمد و سایر انبیای الهی موجود است که اگر برای اطفال بیان شود هر نوع اوهام و تعصبات مذهبی را زائل خواهد نمود." (همان، ص ۹۳)

پس در آموزش دین به اطفال باید همه ادیان الهی را در نظر داشت تا ایشان روح و اساس ادیان را درک کنند.

۳- حضرت عبدالبهاء ضمن تعلیمات مکتب اطفال می فرمایند: "خیرخواهی عموم اهل عالم و مهربانی با کل امم". (همان، ص ۶۴) وقتی اطفال بیاموزند که همه را بدون تبعیض دوست داشته باشند، عامل حب و بغض، که بزرگترین مانع تحری حقیقت بود، از میان می رود.

۴- حضرت ولی امرالله می فرمایند: "در باب توضیح خشیه الله به اطفال اشکالی نیست که آن را در لباس تمثیل، چنانکه حضرت عبدالبهاء غالباً در بیان حقایق به ذکر امثال می پرداختند، تعلیم نماییم. باید به اطفال تفهیم نمود که ترس ما از خداوند به علت آن نیست که او را ظالم و یا بی رحم می شماریم، بلکه بیم ما از جهت عدل و داد الهی است." (همان، صص ۱۱۵-۱۱۶)

از این بیان مبارک اولاً در می یابیم که حقایق را باید به اطفال تفهیم کرد تا آگاهانه بیاموزند، نه کورکورانه و متعصبانه؛ ثانیاً ذکر مثال روش مناسبی برای تفهیم است، زیرا در سنین پایین کودکان قادر به درک استدلالهای انتزاعی نیستند.

تمثیل و خاتمه

کسانی که تربیت دینی را مانع تحری حقیقت می دانند کسانی هستند که به علم و روش علمی بسیار پایبندند و به احترام روح جستجوگر علمی است که تربیت دینی را کنار می گذارند. پس برای درک بهتر موضوع، بهتر است مثالی از قلمرو علم آورده شود. به این منظور می توان از کار فیلسوف علم، تامس کون Thomas Kuhn، در مورد ساختار انقلابهای علمی کمک گرفت.

آنچه از نظریه او به کار این مقاله می آید، البته به طور بسیار مختصر و ساده، این است که به اعتقاد وی علم دو نوع پیشرفت دارد: یکی پیشرفت کند و آرام که به شیوه انباشتی صورت می گیرد و هر پیشرفت بر پایه پیشرفتهای قبلی استوار است، و دیگری پیشرفت انقلابی که مستلزم نفی بعضی از پیشرفتهای یافته های پیشین است (نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر، ص ۶۳۰). مثلاً در نجوم، قرن ها هیأت

بطلمیوسی رایج بود که در آن فرض بر مرکزیت زمین و گردش همه اجرام سماوی به دور آن است. با همین فرض پیشرفتهای زیادی در نجوم حاصل شد، اما مشکلاتی هم به وجود آمد. اما کپرنیک انقلابی در نجوم ایجاد کرد و نشان داد که بسیاری از مشکلات حاصل از هیأت بطلمیوسی با فرض مرکزیت خورشید از میان می‌رود. همین نظریه را می‌توان در قلمرو هنر یا دین و غیره به کار برد و پیشرفتهای انباشتی و انقلابی در آنها را مورد بررسی قرار داد.

نکته‌ای که در اینجا باید به آن توجه کرد این است که پیشرفت انقلابی بدون پیشرفت انباشتی ممکن نیست. اگر کپرنیک در نجوم انقلاب کرد به این علت نبود که هیأت بطلمیوسی را نیاموخته بود (برعکس، اگر هیأت بطلمیوسی را به خوبی نیاموخته بود بعید بود بتواند بطلان آن را بفهمد و نظریه جدیدش را مطرح سازد)، بلکه به این علت بود که علاوه بر علم، ذهنی جستجوگر و خلاق داشت که او را از تعصب و جمود فکری حفظ و به کشف حقیقت موفق کرد.

به همین دلیل است که در مدارس علوم رایج را به اطفال آموزش می‌دهند، اگرچه می‌دانند که ممکن است بطلان بعضی از آنها در آینده ثابت شود. پس نکته مهم در آموزش علم به اطفال این است که باید یافته‌های علمی را به درستی به آنان تفهیم کرد و کنجکاوی و میل به تحقیق را در آنان به وجود آورد تا بتوانند نوآوری کنند. به همین ترتیب می‌توان گفت که باید اطفال را از خردسالی با مفاهیم دینی آشنا کرد و در عین حال خلاقیت و حقیقت‌جویی را در آنان تقویت کرد تا در دین مقلد و متعصب نباشند، بلکه همواره متحری حقیقت بوده، خلاقیت و ابتکار داشته باشند.